

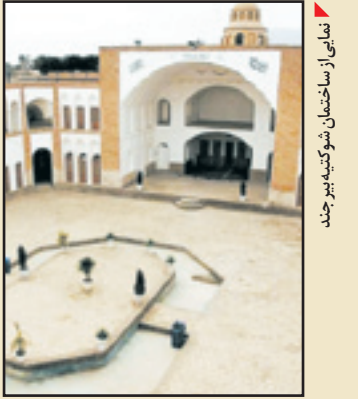
## پیش‌خوان

**«از شوکتیه تا دانشگاه بیرجند»** در آیینه یک پژوهش نوانتشار **نهادی آموزشی با مختصاتی کم‌بديل**

■ **محمد رضا کائینی**



تأسیس مدرسه تاریخی شوکتیه بیرجند- که در ذات خویش بستر ساز استعمار یک حرکت علمی و آموزشی شگرف در تاریخ این شهر شد- در خور بررسی‌های تاریخی گوناگون است که اثر مورد معرفی، یکی از پژوهش‌هایی است که در باب آن صورت گرفته است. این تحقیق به همت دکتر محمد رضا میری و دکتر محمدامین ناصح انجام شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران با همکاری چند نهاد پژوهشی دیگر، آن را روانه بازار نشر ساخته است. بهتر است برای آشنایی بیشتر با اهمیت موضوع مورد اشاره و قلمرو آن، بخشی از مقدمه مؤلفان بسر این اثر را مورد بازخوانی قرار دهیم: «اکنون بیش از یک قرن از گشایش مدرسه تاریخی شوکتیه (۱۲۸۶- ۱۳۵۶ خورشیدی)- که تأسیس دانشگاه بیرجند- یکی از ثمرات آن است، می‌گذرد. بدون شک این مدرسه در شمار میراث گران‌سنگ تاریخی استان خراسان جنوبی و بالاخص خطه بیرجند می‌باشد. اثر حاضر به واقع ادای دینی است به این نهاد انسان‌ساز و عالم‌پرور، به روند استقرار و تکامل آرام مراکز آموزشی به سبک جدید در بیرجند اشاره خواهد شد و در باب پیوندهای مادی و معنوی این نهاد‌های آموزشی (به طور عام) و مدرسه شوکتیه (به طور خاص) با علما، نخبگان و عوام خراسان جنوبی و بیرجند، مطالب ارزنده‌ای ارائه خواهد شد. در این اثر پژوهشی علاوه بر پرداختن به عنوان اصلی کتاب، به عنوان فرعی این اثر- که رویکردی است به زمینه‌های استقرار آموزش نوین در ایران باشد- بیشتر پرداخته شده و در این راستا روند



تغییر، جایگزینی و تکامل نهادهای آموزشی نوین در ایران با رویکردی همزمان صفادقی و تحلیلی، به‌طور مفصل مورد بررسی و تبیین ناثانده قرار می‌گیرد.»

فrahم آوردگان این اثر، نسبت به ابعاد گوناگون موضوع مورد بررسی خویش، توجه کافی مبذول داشته و تقریباً در این باره، هیچ چیز را از قلم نینداخته‌اند. آنان در مقدمه خویش، سپاه موضوعات کتاب را این‌گونه فهرست کرده‌اند: «کتاب در ۱۰ فصل تنظیم یافته و ارائه سرفصل‌های این مجموعه شما را با محتوای مباحث مورد بررسی در این اثر بیشتر آشنا خواهد کرد.

فصل‌های اول و دوم به تاریخچه نهاد‌های آموزشی در ایران باستان و مدارس کهن در ایران بعد از اسلام (مکاتب قدیم، نظامیه‌ها و …) اشاره دارد.

فصل سوم به آشنایی ایرانیان با علم و صنعت غرب و تأثیر آن بر نهاد‌های آموزشی می‌پردازد. در فصل‌های چهارم و پنجم ابتدا به «توسعه آموزش و پرورش در ایران با تأسیس وزارت علوم» اشاره می‌شود و سپس به تأسیس دارالفنون و گشایش مدارس مطرح و نوین در ایران می‌پردازد (در این بخش مدارس البرز و رشدیه، مدرسه علوم سیاسی و مدرسه سعادت بوشهر به‌طور جداگانه و موردی بررسی خواهند شد).

فصل‌های ششم و هفتم به وضعیت آموزش و پرورش و گسترش مدارس در ایران، از مشروطه تا پایان دوره قاجار و همچنین دوره پهلوی اشاره دارد. فصل‌های هشتم و نهم به پیشینه آموزش و پرورش نوین در منتخبی از استان‌های کشور از جمله خراسان، اصفهان، شیراز و… خواهد پرداخت.

فصل دهم و پایانی کتاب، پیوند مدارس نوین به مراکز آموزش عالی را به بررسی می‌نشیند. در این فصل به‌طور موردی به بررسی مدرسه شوکتیه که فعالیت‌هایش طی دهه‌ها سال به تأسیس دانشگاه بیرجند در خراسان جنوبی می‌انجامد، می‌پردازد.»

■ **رحیم فلاح**

رویداد تاریخی انقلاب سفید، از جنبه‌های گوناگون **در خور واکاوی است. در مقالی** که پیش روی شماست، نویسنده کوشیده است تا با تکا به‌ه آمار و په گونه‌ای کاربردی، برون‌دادهای این سیاست‌القای به پهلوی دوم را مورد بررسی قرار دهد. امید آنکه مقبول آید.

■■■■

■ **کندی و توصیه به اصلاحات ارضی برای جلوگیری از خطر کمونیسم**

پس از اینکه جان. اف. کندی در سال ۱۹۶۱ به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، پهلوی دوم را به اصلاحات ارضی و اجتماعی متقاعد ساخت. او به اصلاح از خطر توسعه کمونیسم جلوگیری به عمل آورد. مشاور کندی به نام «الت روستو» نظریه خود را به نام «مانیفست غیر کمونیستی» انتشار داد که در آن به کشورهای ایران، برزیل و کره جنوبی توصیه شده بود بر اساس آن نظریه، خود را متحول سازند. مطابق این طرح، رژیم شاه مجبور شده بود که بلادرنگ اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا آورد. به‌ظاهر هدف از اجرای اصلاحات ارضی این بود که نیروهای ابران کار آزاد شوند، مناسبات سرمایهداری، اقتصاد کالایی توسعه یابند و رفاه نسبی فراهم شود، تا ایران با تکیه به منابع زیرزمینی و تولیدی و نیروی انسانی خود، به قدرت بزرگی در منطقه خاورمیانه تبدیل شود و از منافع غرب حراست به عمل آورد. بر اساس چنین طرحی، علی امینی نخست‌وزیر شد و ارستجانی به عنوان وزیر کشاورزی مسئولیت انجام اصلاحات ارضی را بر عهده گرفت. شاه از نقش سیاسی امینی و ارستجانی در هراس و خود خواستار رهبری مستقیم و از بالا بود. در این رابطه پس از آنکه استغای علی امینی نخست‌وزیر اصلاحات را- که ممکن بود بر او سایه افکند- به دست آورد، اسدالله علم دوست وفادارش را در رأس دولت گذاشت و کوشید تحت عنوان انقلاب سفید، زمینه به اصطلاح اصلاحاتی را فراهم سازد. این برنامه بر حسب اعلام، شامل شش اصل می‌شد: اصلاحات ارضی، توزیع زمین‌های قابل کشت بین کشاورزان، ملی کردن جنگل‌ها و مراتع، اصلاح قاننن انتخابات که به زنان کار رأی داده شود، سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به مردم به منظور تأمین بودجه برای اصلاحات ارضی و بالاخره تأسیس سپاه دانش از سربازان و مشمولان وظیفه که مأمور شرکت در مبارزه با بی‌سوادی در روستاها می‌شدند. از سال ۱۹۶۴ اصولی دیگر با اهداف زیر به

اصول اولیه افزوده شد: ملی کردن منابع آب، تجدید سازمان دستگاه اداری کشور با هدف تمرکززدایی یکی از آخرین اصل‌هایی که در سال ۱۹۷۱ اضافه شد و هیچ‌گاه به مرحله عمل درنیامد هدفش این بود که «سپاه دین» که از میان دانشجویان علوم انسانی استخدام می‌شدند، در روستاها جشنین روحانیون سنتی کند تا با این مأموریت و انگیزه که از آمان سیاسی رژیم را با رنگ شرعیات ترویج کنند.

■ **ظهور یک طرح امریکایی در موقعیتی حساس در ایران**

انقلاب سفید سال ۱۳۴۰ را شاید بتوان مقطع مهمی از تاریخ ایران ذکر کرد. یک سال بود که کشور به جنب و جوش افتاده بود. تظاهرات و اظهار ناراضیاتی به درجه خطرناکی رسیده بود و دو دوره انتخابات برگزار شده، آشکارا بوی تقب می‌داد. این همه



**سایه و روشن رویداد موسوم به انقلاب سفید و عبرت‌های تاریخی**

# تقلیدی ناکارآمد از سرمایه‌داری جهانی

جو حاکم بر کشور را سنگین‌تر می‌کرد. اعلام لغو

انتخابات بهار ۱۳۴۰ از سوی شاه که برای ارم دوم طی شش ماه مجلس و سنراا منحل می‌کرد و همچنین اعلام نخست‌وزیری علی امینی، می‌توانست سیر تحولات را که بعد از دولت زاهدی شروع شده بود، تسریع کند. شاه در یک پیام آرا دیویی خطاب به مردم گفت: «با توجه به وظایف سنگینی که قانون اساسی بر عهده من گذاشته، برای حفظ ملت ایران و

خوشبختی او و در مقابل ضرورت تصمیم‌گیری و به راه انداختن اصلاحات عمیق در همه زمینه‌ها، انقلاب سفید را اعلام می‌کنم». شاید بتوان گفت شاه اولین رهبر یک کشور خاورمیانه بود که تحت فشار رئیس جمهور امریکا، قصد اجرای برنامه اصلاحات خویش شده را داشت. برنامه به اصطلاح اصلاحی وی را می‌توان چنین تحلیل کرد: اجرای سریع اصلاحات ارضی، توزیع زمین‌ها و محدودیت مالکیت زمین‌های کشاورزی، تشویق و کمک مالی به خرده‌مالکان و دهقانان، مکانیزه کردن کشاورزی و رها کردن روش‌های بهره‌برداری قدیمی. آشکارکردن دهقانان با روش‌های جدید بهره‌برداری زمین و دامداری، توسعه نهادها و بانک‌های اعتبار کشاورزی، تثبیت قیمت محصولات کشاورزی و ضمانت یک قیمت حداقل

در پیمان (مابین ناتو و ستنوتو) را تقویت کرده بود،

به آخرین پایگاه بلانمازغ غرب در میان اقیانوس اطلس و آرام بدل شد. به‌رغم مخالفت‌های خارجی و داخلی روزافزون، دولت می‌تصمیم گرفته بود در کنار غرب بماند. هواداران بی‌طرف، یعنی اعضای جبهه ملی، کمونیست‌های که مبارزه مخفیانه می‌کردند و عده معدودی از هواداران مصدق که عضو جبهه ملی نبودند، با توافق نظامی سال ۱۹۵۸ میان ایران و امریکا مخالف بودند و از ایجاد پایگاه در مرز شوروی و رقم زیاد بودجه نظامی- که تقریباً یک‌دوم کل بودجه کشور را شامل می‌شد- انتقاد می‌کردند.

■ **تلاش برای ایجاد مالکان حکومتی**
در حالی که در شهرهای بزرگ، مردم در رفاه نسبی به‌سر می‌بردند و به تقلید از جوامع غرب می‌زیستند، مردم روستاها، دهقانان و عشایر در شرایط اسفناکی به‌سر می‌بردند که شباهت بسیاری به چندین قرن پیش داشت! فقر دهقانان، بی‌سوادی ۸۰درصد مردان و تقریباً ۱۰۰درصد زنان از دلایلی بود که تولید محصولات کشاورزی جوابگوی مصرف خود روستائوسینان نبود. اصلاحات ارضی ۱۳۴۲ در یک

همه‌برسی نه چندان روشن به تصویب رسید و دولت در صدد اجرای آن برآمد. به‌رغم تلاش‌های دولت برای نشان دادن چهره‌ای ملی‌گرا از خود، بخش مهم سیاست‌های حکومت در خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی بود.

هدف سیاسی این برنامه به اصطلاح سیاسی، تضعیف اقتصادی زمینداران بزرگ و ایجاد طبقه دیگری از مالکان بود که در روستاها می‌توانستند به حکومت بپیوندند. هدف اصلاحات ارضی آن بود که فعالیت دهقانان و خرده‌مالکان در چارچوب تعاونی‌های روستایی قرار گیرند که خود واسطه‌ای در بین میان دولت و دهقانان. در واقع هر دهقانی که زمین دریافت می‌کرد، متعهد می‌شد عضو شرکت تعاونی روستایی شود، اقدامی که خود باعث مقاومت دهقان جدید در مقابل زمیندار بزرگ شده بود. از سوی دیگر نزاع‌های درونی حکومتی



محمد رضا پهلوی در کنار جان اف کندی و چاشیسه سفیر بهایریکا

بر اصلاحات و انقلاب سفید تأثیر می‌گذاشتند. در حالی که اصلاحات ارضی را امینی و مدیران تحت ریاست وی راه‌انداخته بودند، این اصلاحات خیلی زود از جنبه ریشه‌ای و ویژگی‌های درونی خود تهی شدند. دولت خود را جایگزین نهادهای سیاسی کرده بود که باید در طراحی و سازماندهی اصلاحات و تغییرات آینده مشارکت می‌کردند. با فقدان بسیج اجتماعی در مقابل قدرت بی‌چون و چسرای گرایش‌های نوگرای هواخواه غرب، ملی‌گراییی ایرانی نمی‌توانست واکنش مهمی نشان دهد. یک بسیج ملی واقعی چه از سوی حکومت، چه از سوی مخالفان به‌دلایل بسیاری غیرممکن بود. دلیل اول مربوط است به فرایند تاریخی شکل‌گیری بورژوازی ایران که فرایندی بسیار پراکنده بود؛ این امر مانع حضور قدرتمند سرمایه‌دار ملی ایران در صحنه سیاسی و اجتماعی شده‌است. دلیل دوم آن است که منافع نخبگان سیاسی حاکم و سرمایه‌دار خارجی، به‌هم‌گره خورده و سرمایه‌دار داخلی نمی‌توانست توده‌های ایران را بسیج کند. دلیل آخر این است که پایه‌های اجتماعی یک جنبش ملی توده‌ای (طبقه متوسط) به‌وسیله دستگاه سرکوبگر رژیم تخریب شده و از میدان سیاسی به‌در شده بودند. مجموعه این سه عامل موجب شد که هیچ‌گونه بسیج ملی فراگیر و متشکل در بافت تاریخی ناممکن باشد.

■ **پهلوی دوم در ارتجاع به مشرووعیتی کهنه**

با توجه به بافت اجتماعی ( ۸۰ درصد جمعیت کشور در روستاها می‌زیستند) روشن بود که اقدامات حکومت باید در آنجا متمرکز می‌شد. محیط روستایی ایران همیشه بسته و غیرسیاسی بوده و هر گونه دخالت دولت به‌نوعی مسئله‌ساز بود. با این حال، شاخص زندگی اجتماعی، اقتصادی در روستاها بسیار هشدار دهنده بود. مصرف روزانه کالری در بسیاری از مناطق ایران، از همه خاورمیانه پایین‌تر بود. خصلت فرهنگی اصلی روستا‌های ایران نفوذ گسترده روحانیت بود. در واقع، آنها تنها منبع مشروع، مقدس و الهی محسوب می‌شدند. در آن سال‌ها، گروه نژاد‌ای از نخبگان سیاسی ظهور کرد. در تاریخ معاصر ایران تا سال ۱۹۵۰، روشنفکران ایرانی آگاهی نسبتاً خوبی درباره جهان مدرن و جامعه ایران داشتند. نسل جدید تحصیلکرده‌گان چیز زیادی درباره کشور خود نمی‌دانستند. در حالی که همین نسل عن‌قرب بالاترین مناصب اداری و سیاسی را در دولت و حتی در میان مخالفان اشغال می‌کردند. از سال ۱۹۵۳، حکومت از این افراد برای تثبیت نظام اداری خود بهره گرفته بود اما آکسون در مقابل واقعیتی تهدیدکننده قرار داشت. این طبقه میدل به نیروی اجتماعی، علمی و فرهنگی مهمی شده بود که می‌توانست مورد توجه جدی امریکا قرار گیرند. ترفیع طبقات متوسط شهری در این زمینه، به دولت (نامشروع) مشروعیتی جدید در میان نشرفهینان بخشیده بود. بنابراین، دولت می‌بایست با هر خطر انداختن مشروعیتی سیاسی سنتی و محدود خود به دنبال مشروعیتی جدید باشد که با نوسازی اقتصادی کشور همراه باشد. به خصوص برای ناگزیر شدن کشور سازگار باشد. انقلاب سفید در واقع نشانه‌ای گرایش درونی جامعه به ایجاد نوع جدیدی از روابط بنیادین در شیوه تولید و ارتباط‌های اجتماعی بود، یعنی گذر از شیوه تولید فئودالی به شیوه‌ای دیگر. در سال ۱۳۳۵ شمسی، ۸۵درصد جمعیت کشور هنوز بی‌سوادی بودند و تنها ۳۰ درصد کودکان شش تا ۱۲ سال کشور به مدرسه می‌رفتند و تنها ۸درصد به تالچ، میزان ام‌گ و میر أطفال کمتر از یک سال ۲۸درصد بود. ۵۵درصد مردم شمال کشور دچار بیماری مالاریا بودند. خلاصه، کشور در حالی فلاکت‌بار قرار داشت و این در حالی بود که بخش خصوصی تنها در زمینه مصرف سرمایه‌گذاری می‌کرد چراکه سود کوتاه‌مدت آن تضمین شده‌بود.

بین سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ نرخ تورم تا ۳۵ درصد بالا رفت، خراب شدن وضعیت اجتماعی، اقتصادی معمولاً با تخریب عمیق حوزه سیاسی کشور همراه بود. با کودتای ۲۸ مرداد، دستگاه سرکوبگر به‌وجود آمد که هدف اصلی آن ازهم پاشیدن نیروهای سیاسی کمونیست و ملی‌گرا بود که در دهه قبل به‌وجود آمده بودند. این قلع و قمع نیروهای مخالف هدف دیگری نیز داشت و در وهله نخست برقراری نظم در کشور بود، به نحوی که ایران برای سرمایه‌گذاری خارجی امن باشد. برقراری چنین نظمی به شیوه‌ای کاملاً ضدمؤکراتیک صورت گرفته بود. یعنی با حذف گرایش‌ها و احزاب سیاسی دیگر در حالی که این احزاب دارای ریشه‌های عمیق اجتماعی بودند، شاه که خود را در عرصه سیاسی کشور تنها می‌دید و دیگر به اقتشار اجتماعی روحانیت چندان اعتماد نداشت دوباره به طرف لیگارشی زمینداران بزرگ و برخی روحانیون محافظه‌کار و البته کم‌عقدار چرخید. او این دو گروه را میدل به سیاست قدرت لزان خود کرد. شاه به‌طور منظم به زیارت اماکن مقدس می‌رفت تا بتواند از خود چهره تحت نظرقت به نمایش گذارد. انتخابات کشور تحت نظارت شدید شهربانی و ژاندارمری قرار گرفت. سه روحانی که نماینده روحانیت محافظه‌کار بودند، به‌راحتی به دربار رفت و آمد می‌کردند. این همدست‌ی طبقات سنتی با حکومت، نوعی نظم در جامعه برقرار کرد که به معنی بازگشت به ساختارهای نظم اجتماعی کهن و نادیده گرفتن نیروهای اجتماعی جدید بود. اینجینین بود که اتحاد میان سلطنت، دولت مستقل و زمینداران بزرگ شکل گرفت. هدف

چنین اتحادی مقابله با یک جنبش اجتماعی

شهرنشین و ملی‌گرا بود که موفقیت آن منافع مرکز و طبقات اجتماعی سلطه‌جو، فئودال‌ها، روحانیت وابسته و اشراف دربار، را تهدید می‌کرد. آیا در دوران نهضت ملی و برای مقابله با چنین اتحادی، مصدق می‌بایست از سازمان‌ها و احزاب سیاسی که اقتشار اجتماعی نوینی را نمایندگی می‌کردند، به‌ویژه آنهایی را که به اندیشه‌های او نزدیک بودند، دعوت به اتحاد می‌کرد؟ در آغاز جنبش، مجموعه‌ای از اقسار اجتماعی، صفی شهری مانند کانداران، کارمندان و برخی تاجر بازار که توسط لیگارشی از صحنه کنار گذاشته شده بودند از دولت ملی‌گرا حمایت کردند. در این مرحله، روابط قدرت به روشنی ترسیم شدند. در این دوره (۱۳۲۹- ۱۳۳۲) بازار متحد سنتی روحانیت به‌عنوان بخش سنتی سرمایه‌داری برای مقابله با تحریم غرب به دولت مصدق دو برابر آنچه می‌خواست مالیات پرداخت. به‌رغم تلاش‌های فراوان، این جنبش در نتیجه توطئه سازمان سیا و مزدوران داخلی با شکست روبه‌رو شد. روز ۲۸ مرداد، نظامیان وفادار به رژیم پهلوی، با توطئه انگلیس و به هدایت امریکا طی کودتایی دولت ملی را ساقط کردند. تداوم فقر در روستاها از سویی و روکرد توسعه شهری از سوی دیگر باعث به‌وجود آمدن نوعی طبقه پرولتاریای بسیار فقیری شد که در موفقیت کودتای ۲۸ مرداد تأثیر گذاشت.

■ **کمانه کردن نهایی خروجی‌های نظام آموزشی به سوی شاه**

شمار تحصیلکرده‌گان دومین مقوله مهم اصلاحات اجتماعی شاه را دربر می‌گیرد. گرچه تأسیس سپاه دانش از سال ۱۳۴۲ در چارچوب انقلاب سفید پیش‌بینی شده بود، تنها از سال ۱۳۴۳ بود که یک برنامه واقعی مبارزه با بی‌سوادی و به منظور دموکراتیزه کردن تعلیم و تربیت ارائه و اجرا شد. مرکز برای سوادآموزی تأسیس شد که تدریجاً اقداماتش نتیجه داد، در حالی که در سال ۱۳۳۵ تنها ۷/۳درصد زنان در ایران باسواد بودند، این تناسب در سال ۱۳۴۵ به ۱۷/۹ و در سال ۱۳۵۵ به ۲۵/۵ رسید. به‌عبارت دیگر، به‌رغم افزایش جمعیت، نسبت زنان باسواد بین سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۵ به ۲۸/۲درصد افزایش یافت و از ۷/۳درصد رسید. این امر کم‌کم دانشگاه را نیز دربر گرفت و در سال ۱۳۴۸ نرخ حضور زنان به ۲۹درصد در سال ۱۳۵۴ رسید. می‌توان از خود پرسید چگونه است که این نرخ بالای تحصیل‌توانست مانع پدیده بازگشت به دین و حتی پایدنی جدی اسلامی از جمله در میان زنان ایرانی شود؟ طرح چنین پرسشی از این دیدگاه چنان عاقلانه به نظر نمی‌رسد چراکه معطوف به برداشتی تحوکلرگ یا کارکردی است که جامعه را به زیرساخت و روساخت تقسیم کرده و اولی را به طور لاینغیر تعیین‌کننده دومی می‌داند. این انقلاب یکی از نمودهای فرایند اجتماعی تاریخی است که در پایان سده نوزدهم ایران را رکن تازه و در آن همه تشده‌های عظیم اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد. پر واضح است که در مقابل وضعیتي که جامعه ایران در دهه ۷۰ در آن قرار داشت، بسیاری از مردان و زنان ایرانی از جمله شهرنژادانی از تحصیلکرده‌گان، به این الگوی جدید زندگی اجتماعی پیوستند که به پایه تفسیری ترقی‌خواهانه و سیاسی از اصول جهان‌بینی، به همین دلیل، گرچه آنهایی که چنین جهانی‌بینی را برگزیدند تنها شرکت‌کنندگان در انقلاب نبودند، با این حال هر تحلیل منطقی باید نقش آنها را یادآور شده و عناصری را مورد بررسی قرار دهد که آنها را به سوی چنین انتخابی سوق داده بود.

■ **تورمی که کمر حاکمیت را خم کرد!**
نا توانی دولت در کنترل تورم، شاید نقطه ضعف اصلی سیاست اقتصادی بود. در آمد سرسراز حاصل از فروش نفت به‌ویژه بعد از شوک‌های نفتی، باعث افزایش سرسام‌آور هزینه زندگی شد. تزریق این سرمایه در اقتصاد ملی هر چند رشد سریع را به همراه داشت اما همچنین موجب افزایش ناگهانی عرفز و تواسل افراطی به واردات شد. آهستگی تخلیه کالاها و پر بودن بنادر کشور و جامعه‌ها، از دیگر عوامل افزایش گرانی بود. همه این برخورد‌ها که نتیجه ناتوانی دولت در کنترل بحران اقتصادی و نادیده گرفتن اقشار محروم بود، ناراضیاتی را به طور جدی افزایش داد. چنین رویکردی نسبت به توده محروم در حالی بود که تا آن زمان، این توده‌ها غالباً مطیع بوده و از صحنه سیاسی دور بودند. مشکل اساسی مردم توزیع ناعادلانه درآمدها به ویژه درآمدهای نفتی بود. با اینکه در آمد سرانه به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود، شمار اقشار محروم به‌طور چشمگیری افزایش یافت و منتحنی توزیع درآمدها در ایران یکی از نابرابرترین منتحنی‌ها در جهان بود. به عبارت دیگر کاهش البته کم‌عقدار چرخید. او این دو گروه را میدل به سیاست قدرت لزان خود کرد. شاه به‌طور منظم به زیارت اماکن مقدس می‌رفت تا بتواند از خود چهره تحت نظرقت به نمایش گذارد. انتخابات کشور تحت نظارت شدید شهربانی و ژاندارمری قرار گرفت. سه روحانی که نماینده روحانیت محافظه‌کار بودند، به‌راحتی به دربار رفت و آمد می‌کردند. این همدست‌ی طبقات سنتی با حکومت، نوعی نظم در جامعه برقرار کرد که به معنی بازگشت به ساختارهای نظم اجتماعی کهن و نادیده گرفتن نیروهای اجتماعی جدید بود. اینجینین بود که اتحاد میان سلطنت، دولت مستقل و زمینداران بزرگ شکل گرفت. هدف